

نقش شیخ طوسی در ایجاد نهضت علمی

دکتر هادی عظیمی گرکانی *

چکیده:

شیخ طوسی، شیخ الطائفه و مجدد القرنی است که در علوم متفاوت نهضتی ایجاد نمود که راه او را پس از وی، ادامه دادند. روش معتدل و موقعیت شناسی شیخ باعث شد زعامت و مرجعیت او مقبول دنیای اسلام قرار گیرد. او محقق اصول و فروع و تهذیب کننده معقول و منقول است که در کلیه علوم اسلامی صاحب آثار و تألیفات است. او یک دلباخته سراز پا نشناخته‌ایی است که شور و شوقش، او را به سوی جمود و تقشر سوق نداد و با نهضت علمی خویش، با جامدان و قشریان به مبارزه علمی پرداخت و حق عقل را محترم شمرد و مسائل اصول دین را حق مطلق عقل دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلید واژه‌ها: شیخ طوسی، التبیان، اجتهاد، لطف.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

azimigarakani@gmail.com

مقدمه

شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی در رمضان سال ۲۸۵ هجری در قریه طوس و یا نوغان (مشهد فعلی) دیده به جهان گشود. چهار سال پیش از ولادت او، شیخ صدوق در ری دارفانی را وداع کرد و یک سال پیش از آن، فردوسی شاعر توانا و شیرین سخن پارسی در طوس شاهنامه خود را به غزنه نزد سلطان محمود غزنوی برد که به دلیل تعصب سنی گری پادشاه و به جرم رافضی بودن شاعر، مورد بی‌مهری قرار گرفت و موجبات مرگ او را فراهم نمود. شیخ طوسی در بیست و سه سالگی وارد بغداد شد و از درس شیخ مفید متکلم و فقیه معروف به مدت پنج سال استفاده نمود.

شیخ مفید از اعظام و شیوخ شیعه بود و فضیلتی زیادی در درسش حاضر می‌شدند و اهل مطالعه و بسیار دقیق و حاذق بود. ابن حجر به نقل از ابوعلی جعفری شاگرد و داماد نامدار او می‌نویسد: «مفید اندکی از شب را می‌خوانید و بقیه اوقات شبانه روز را یا نماز می‌گذارد و یا مطالعه می‌کرد، یا درس می‌گفت و یا قرآن تلاوت می‌نمود» (ابن حجر، ۱۳۲۹، ۳۶۸، ۵)

پس از وفات وی، زعامت و ریاست مطلقه شیعه به علم الهدی «سید مرتضی» رسید که ۲۳ سال در محضر وی تلمذ نمود و ماهیانه ۱۲ دینار از او مقرری می‌گرفت. شیخ طوسی در مورد استادش می‌نویسد «وی در بسیاری از علوم کلام و فقه و اصول و ادب و شعر و نحو، معانی شعر و لغت و غیره بر همه مقدم بود. دیوان او بیش از بیست هزار شعر دارد. تصانیف و پاسخ وی به مسائل شهرها و کشورها کتب کثیری را تشکیل می‌دهد» (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۵)

ابن ندیم در مورد سید مرتضی می‌نویسد «ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او رسیده است وی در علم کلام بر مبنای مذهب امامیه بر همگان برتری دارد. دانشمندی نکته سنج و حاضر جواب است. من او را دیده‌ام، در همه علوم استاد است. در فقه و کلام و تاریخ و حدیث به مقام نهایی رسیده است» (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۲۶۶-۲۹۴).

شیخ طوسی در بغداد، دانشمندی ایرانی بود و در دیار غربت و میان ملت عرب و اهل تسنن بسر می‌برد یکی از نوابغ و افراد مستعد بود. مقام و موقعیت او نزد سید مرتضی بیش از زمان شیخ مفید بود و سرآمد شاگردان سید به شمار می‌آمد. سید مرتضی پس از هشتاد سال عمر ارزشمند به

دار بقا شتافت و علی رغم شاگردان متبحر و دانشمندی چون ابوعلی جعفری و نجاشی و کراچکی که داشت شیخ طوسی به زعامت و ریاست مطلقه شیعه انتخاب شد که در ادبیات عرب، حدیث، تفسیر، رجال، فقه، اصول، کلام به مطالعه و تألیف پرداخته و آثار زیادی در این علوم، از خود به جای گذاشته است. (تهرانی، ۱۳۶۰، ۸-۱۷)

شیخ طوسی دوازده سال بعد از سید مرتضی در بغداد، عهده دار فقاہت و مرجعیت شیعه بود و به مسائل و مشکلات طلاب پاسخ می داد ولی متأسفانه دنیای متعصب اهل سنت چون حمایت حکومتی تشیع را از دست رفته می دید با هجوم به خانه وی، شیخ را مجبور به هجرت از بغداد نمود.

پیش از شیخ، حکمرانان شیعی از حرکت های معترضانة جلوگیری می نمودند و فقه شیعه در بستری مناسب و با آرامشی شایسته، رشد و توسعه پیدا می نمود ولی در زمان شیخ بغدادی ها یکپارچه علیه تشیع شوریدند و خانه شیخ را محاصره نمودند و کتاب هایش را بیرون ریخته و به آتش کشیدند. (همان)

در این حمله، بسیاری از اماکن در آتش کینه سوخت و اثری از کتابخانه شاهپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله باقی نماند.

«شاپور این کتابخانه را در سال ۳۸۱ تأسیس نمود تا شیعیان از آن بهره مند شوند. این کتابخانه دارای ده هزار و چهارصد جلد کتاب بود که از آثار ایرانی و رومی و هندی و عراقی نسخه برداری شده بود» (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۸۸۸)

نجف در آن دوران قریه بیش نبود و ساکنان آن بسیار اندک بودند ولی با حمایت خاندان شیعه آل بویه رونق گرفت و تغییراتی کرد. شیخ طوسی دوازده سال آخر عمر را در نجف سپری نمود که به دنبال وی، سیل مشتقان و دانش پژوهان به منظور تلمذ از محضر وی روانه این دیار شدند و این شهر رونق تازه ای گرفت.

شیخ طوسی یک پسر به نام حسن داشت که به شیخ ابوعلی معروف بود. ابوعلی دانشمندی بزرگ و فقیهی زبردست بود که فضلالی زیادی را تربیت نمود و گروه بسیاری از علمای شیعه نیز از او روایت نموده اند و سلسله اجازات فقها به وسیله او به شیخ الطائفه وصل می گردد.



« شیخ طوسی دو دختر هم داشته که یکی از آنها جده دانشمند مشهور محمدبن ادریس حلی مؤلف کتاب «سرائر» بوده و دیگری هم شاگرد دانشمند شیخ، محمدبن احمد بن شهریار متولی حرم حضرت علی (ع) بوده است» (دوانی، ۱۳۶۲، ۱، ۲۲)

شاگردان شیعی شیخ که از دانشمندان بزرگ ومجتهدین بوده‌اند به بیش از سیصد تن می‌رسند شاگردان اهل سنتش فراوان بوده‌اند از معروف‌ترین آنها می‌توان به سلیمان صهرشتی، اسحاق بن محمد قمی (نوه شیخ صدوق)، حسن بن حسین بن بابویه قمی (برادرزاده صدوق)، شهر آشوب مازندرانی و قاضی ابن براج اشاره نمود(همان، ۲۳/۱)

شیخ طوسی تا سال ۴۶۰ در نجف با تعدادی از شیفتگان و شاگردان مکتب اهل بیت با دلی شکسته و قلبی آکنده از تأسف برگزشته از دست رفته، به مدارسه علم و تحقیق اشتغال داشت و در شب ۲۲ محرم همان سال روحش به سرای باقی شتافت و دو تن از شاگردانش عهده دار غسل و دفن وی شدند و در خانه مسکونی‌اش به خاک سپردند و این خانه به وصیت وی تبدیل به مسجد شده و هم اکنون در کنار صحن مطهر به نام مسجد طوسی معروف است.

نهضت علمی شیخ طوسی

الف - در تفسیر

تفسیر التبیان شیخ طوسی اولین تفسیر شیعه است که همه علوم قرآنی در آن جمع است و پس از آن، از این نوع تفسیر «مجمع البیان» طبرسی است. یک مفسر باید در علومی چون لغت، نحو، معانی و بیان و بدیع، کلام، فقه، اصول فقه و علم حدیث تبحر داشته باشد چنانچه ابوالفتوح در تفسیر خود (رازی، ۱۳۳۵، ج ۱، ۱) و شهید ثانی در منیه المرید(شهید ثانی، ۱۳۲۳، ۱۸۹) و سیوطی در الاتقان (سیوطی، ۱۸۰/۲) به این مطلب تصریح نموده‌اند و شیخ جامع همه این علوم بود.

طبرسی پیشوای مفسران در مقدمه کتاب خود می‌گوید «تبیان کتابی است که نور حقیقت از آن می‌تابد و چهره صداقت بر آن جلوه‌گر است. از نظر لفظ واجد لغات وسیعی است. هم به گردآوری مطالب پرداخته و هم نقاط مبهم را توضیح داده و حق مطلب را ادا نموده است. این

کتاب راهنمای من است که از پرتو آن بهره‌مند می‌شوم و از روش آن پیروی می‌کنم» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۰، ۱)

ابن ادريس نوه دختری شیخ طوسی که خود از افاضل و اکابر روزگار است و ایام را به تدریس و تدریس گذرانده و از کسانی است که مقلده را به باد انتقاد گرفته و بر آنها خرده گرفته که چرا یک قرن در مقابل آراء و نظریات شیخ، مهر سکوت به لب گرفته و جرأت اظهار نظر در مقابل فتاوی شیخ را نداشته‌اند (قمی، ۱۳۴۹، ۹)، زمانی که به «تبیان» و روش‌های نوین تفسیری شیخ می‌رسد از آن به عظمت و بزرگی یاد می‌کند و در مقابل نهضت تفسیری شیخ زانو می‌زند و حق را بیان می‌دارد.

ابن ادريس آن قدر مجذوب و دل باخته این اثر شد که در برابر آن نه تنها نایستاد بلکه زبان به تجلیل و تبجیل گشود و آنقدر از اتقان و استواری آن خشنود شد که به تلخیص آن پرداخت و «مختصرالتبیان» را نوشت (تهرانی، ۱۳۸۹، ۳۰)

کمر فقیهی سراغ داریم که سه نکته روشن نویسی، دقت نظر در لفظ و معنی و سلامت و روانی را در آثار خود لحاظ کرده باشد و هر نکته را در جای خود توضیح داده باشد و از پرداختن به حشو و زوائد اجتناب نموده باشد و مطالب را مهذب و منقح بیان کرده باشد. شیخ طوسی در «تبیان» تمام جوانب را در نظر گرفته و از عبارات سرشار از معانی دقیق، استمداد نموده و به دلیل درک دقیق معانی و اسرار آیات کتاب خداوند، احساس عمیقی به انسان دست می‌دهد.

در تفسیر «التبیان» شیخ برخی از مفسران را دارای سبک تفسیری مناسبی دانسته مانند ابن عباس و حسن بصری و قتاده و مجاهد و از پاره‌یی دیگر اجتناب ورزیده است مانند ابوصالح و سدی و کلیبی (طوسی، بی‌تا، ۱، ۵ - ۶)

پیش از شیخ، در حدود دویست و پنجاه تفسیر قرآن نوشته شده بود که بیشتر آنها یا ناقص و ناتمام بوده و یا به دلائلی از اعتبار لازم برخوردار نبوده است مانند تفسیر عبدالله بن مسعود، تفسیر ابن عباس، تفسیر سعید بن جبیر، تفسیر مجاهد بن جبیر، تفسیر رومانی، تفسیر محمد بن جریر طبری و تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

طبری تفسیر خود را مبتنی بر چهار محور نموده: تفسیر لایعذر احد بجهالت، تفسیر تعرفه



العرب به کلامها، تفسیر یعلمه العلماء، تفسیر لایعرفه الاالله (طبری، ۱، ۱۳۷۳، ۲۳) که شیخ این تقسیم‌بندی را صحیح ندانسته و «التبیین» خود را بر چهار پایه استوار ساخته: ۱) هر چه علم آن مختص به خداوند متعال است مانند: یستلونک عن الساعة ایان مرسیها قل علمها عند ربی (اعراف، ۱۸۷) ۲) آنچه ابهامی ندارد و واضح و مبین است و با قرآن موافق است مانند: و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق (انعام، ۱۵۱) ۳) آنچه جزئیات و احکامش از ظاهرش فهمیده نمی‌شود مانند: اقیموا الصلوه. ۴) آنچه لفظ مشترک دارد و باید از قول معصومین در این زمینه استمداد گرفت. (طوسی، بی تا، ۱، ۵ - ۶) شیخ طوسی در دو مورد اخیر، جولان داده و به بیان و توضیح پرداخته و ابهامات و ابهامات را با کمک از بیان معصوم مرتفع نموده که خود، یک شاهکار علمی است و نهضتی در علم تفسیر است.

شیخ از راویان مخدوش و مظنون و مطعون استفاده ننموده و روایات عکرمه، سدی، اسباط بن نصر، ابوصالح و مقاتل بن سلیمان را ضعیف شمرده است. (همان، ۱، ۳) طبری در قصص قرآن از اسرائیلیات که به وهب بن منبه منتهی می‌شود نقل نموده (طبری، ج ۱، ۵۸) ولی شیخ آنها را غیر معتبر دانسته و به قول معصوم استناد نموده و اجتهاد به رای را روا نشمرده است.

این نکته را باید متذکر شد که پس از رحلت پیامبر، صحابه به شرح و تفسیر قرآن می‌پرداختند و آیات را توضیح می‌دادند از جمله این افراد چهار خلیفه، عبدالله مسعود، زید بن ثابت، عبدالله زبیر و ابوموسی اشعری است که بیشترین روایات تفسیری از علی بن ابی‌طالب است.

«ابوالطفیل روایت می‌کند که من حاضر بودم که علی (ع) خطبه می‌خواند و می‌فرمود: هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید. به خدا قسم هر چه بپرسید به شما خبر خواهم داد. از کتاب خدا سوال کنید که به خدا قسم آیه ای نیست جز اینکه می‌دانم در شب یا روز یا در دشت یا کوه نازل شده است» (سیوطی، ۱۳۴۳، ج ۲، ۳۱۸-۳۱۹).

پس از صحابه نیز، مفسرین بیشماری به تدوین گرویدند ولی هیچیک به ارزش و اعتبار «التبیین» نرسیده‌اند و از نظر جامعیت و معرفتی، قابل مقایسه نیستند. شیخ خود درباره علت تالیف این کتاب می‌نویسد:

«برخی از مفسران، بیش از اندازه سخن را به درازا کشانده‌اند مانند طبری، و گروهی به



اختصار و نقل معنا اکتفا نموده‌اند و برخی حد وسط را گرفته‌اند و آنچه را که فهمیده‌اند توضیح داده‌اند و از ندانسته‌ها گذشته‌اند مانند زجاج و فراء که تمام همت خود را مصروف ادبیات نموده و یا مفضل بن سلمه که به لغت و اشتقاق الفاظ پرداخته است و متکلمین مانند ابوعلی جبائی در عقاید بحث نموده‌اند و گروهی چون بلخی محور تفسیری‌اش فروعات فقهی و موارد مورد اختلاف میان فقها می‌باشد. بهترین کسی که در این مورد اعتدال را دنبال نموده ابو مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی است هر چند بسیاری از غیر ضروریات را نیز مورد بحث و تفسیر قرار داده‌اند. شیعه از دیرباز به دنبال تفسیری بوده که شامل جمیع فنون قرآن باشد و نیز پاسخگوی شبهات مکاتب مادی باشد در عین اینکه بیانگر استدلال فقهای امامیه باشد (طوسی، بی تا، ج ۱، ۱-۲)

شیخ طوسی برای تفسیر آیات مجمل قول مجمع علیه را انتخاب نموده است زیرا پیروی از اجماع را لازم می‌داند. (همان، ۱، ۶-۷)

در میان متقدمین، گروهی روش تفسیری ابن عباس و حسن بصری را پذیرفته‌اند و سبک ابوصالح و کلبی را نادرست قلمداد نموده‌اند متاخرین نیز هر کدام طبق روش خود تاویل نموده‌اند. شیخ در تفسیر به ادله معتبر شرعی استناد نموده و خبر واحد را نیز حجت ندانسته است و در تاویل به اهل لغت مراجعه نموده و معنای دقیق کلمه را یافته است (همان، ۱، ۵ و ۶)

این سلوک عقلی و نقلی شیخ همراه با عمق و تجرد و انفتاح، تجلی‌تطور اساسی شیخ در علم تفسیر است و روشی در این زمینه ابداع نمود که دیگران راه او دنبال نمودند و به متمیم آن پرداختند.

ب- در اصول فقه

اگر بخواهیم برای علم اصول، ادواری تصور کنیم اولین دوره، دوره‌ی است. که رساله شافعی (م ۲۰۴) تدوین شد (ابوزهره، بی تا، ۱۹۶ و ۱۹۷) زیرا هنوز مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله شکل نگرفته بود و اصول آمیخته به سایر علوم چون کلام، منطق و فلسفه نشده بود هر چند علامه صدر مؤسس اصول را صادقین علیهما السلام می‌داند (صدر، ۳۱۰)

دوره دوم، دوره‌ایی است که این علم با سایر علوم در آمیخت و مسائل غیر اصولی نیز در آن مطرح شد که از آثار این دوره می‌توان به «العمد» قاضی عبدالجبار معتزلی و «معتمد» ابوالحسن بصری اشاره نمود. (گرجی، ۱۳۷۵، ۳۰۹ - ۳۱۶)

دوره سوم دوره‌ایی است که به شیعه اختصاص دارد و مسائل این علم، تا حدودی بهبود یافته و مستدل‌تر و واضح تبیین شده است که «الذریعه الی اصول الشریعه» سید مرتضی و «عده الاصول» شیخ طوسی از این قبیل است. (همان، ۳۱۸) افکار و اندیشه‌های اصولی شیخ پیش از همه، متأثر از «شیخ مفید» و «سید مرتضی» است و به همین علت همواره از این روش خاصیت تجلیل می‌کند هر چند از اهل سنت، افرادی چون «قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی اسدآبادی» نیز در اندیشه‌های شیخ بی‌تأثیر نبوده‌اند.

تحولی که شیخ در اصول ایجاد نمود برهیچکس پوشیده نیست افکار و آرای شیخ، آن قدر مبرهن و متقن بود که در میان اصولیین پس از او نیز تسری پیدا کرد. آراء شیخ پس از او در کتب اصولی مطرح شد و دقت نظر و عمق تفکر و احاطه شیخ به همه جوانب مسئله تحسین دانشمندان را برانگیخت و هیچ اصولی تا این حد، مورد توجه و عنایت دیگران نبوده است. (طوسی، ۱۴۰۳، ۳۴۲ - ۳۵۴)

شیخ طوسی در شیوه نوین اصولی خود، که منحصر به فرد است روایات شیعه را مورد استناد قرار می‌دهد و در صورت ضرورت، از آن دسته از اخبار اهل سنت استفاده می‌کند که به نقل از رواه شیعه باشد. (همان، ۳۳۵ - ۳۳۸)

شیخ تنها فقیه اصولی است که شور اسلامی و خدمت به علم در سراسر وجودش موج می‌زند و یک دلباخته سرازبا نشناخته است که این شور و شوق، هرگز او را به سوی جمود و تقشر نکشاند است بلکه با جامدان و قشریان، سودای جنگ داشته است و لذا قلمرو عقل در اصول را محترم شمرده است.

شیخ طوسی همواره در دغدغه تحقیر شیعیان توسط اهل جماعت به سر می‌برد و اشتیاق داشت که در تألیفات خود استدلال و فهم و تفکر را پشتوانه آرامش قرار دهد و این طلسم را

بشکند و این کاری سخت و بسیار شکننده بود (همان ، ۱۷۴ - ۲۰۱) زیرا اصحاب ما، به متون اخبار و صریح الفاظ روایات خو گرفته بودند و حتی حاضر به تغییر لفظ نبودند و کار قشری‌گرایی به جایی رسیده بود که در صورت تغییر لفظ، از درک و فهم آن عاجز می‌شدند.

شجاعت علمی شیخ، از او شخصیت بی‌نظیری ساخت که جهان علمی اسلام را متحول ساخت و ثابت کرد که اصولیین شیعه از ضمیری آگاه برخوردارند و تشیع قادر به پاسخگویی نیازهای عصر خویش می‌باشد. (تهرانی، ۱۳۸۹، ی-ج)

مسئله از اینجا آغاز شد که ائمه معصومین قیاس را که همان تمثیل منطقی است تخطئه نمودند و استدلال به آن را از مذهب تشیع دور دانستند و به این علت گروهی به فلسفه مخالفت توجه نمودند و باب استنباط و تعقل را در احکام تعطیل نمودند و به متون اخبار واحادیث بسنده نمودند.

شیخ این سو تفاهم را برطرف نمود ثابت نمود که عمل به قیاس به معنای هرج و مرج و زیر و رو شدن فقه است و حجیت قیاس، به معنای نقصان و کاستی دین است که می‌خواهد با قیاس، تتمیم و تکمیل شود در حالی که دین کامل و تمام است و نبی نیز در تبلیغ از چیزی مضایقه ننموده است. (طوسی، ۱۴۰۳، ۳۳۹ - ۳۴۳)

مخالفت ائمه باقیاس، دعوت به تحجر و قشری‌گری نیست بلکه پرهیز از اجتهاد به رأی است و نیز اگر عمیق وارد ماهیت قضیه شویم دعوت به تعقل و تفکر و استدلال است همان عقلی که پیامبر درونی است و حجت خداوند بر بندگان قلمداد شده است.

شیخ معتقد است عمل به قیاس عمل به ظن غیرمعتبری است که هیچ وجهه نقلی و عقلی ندارد. عمل به قیاس، مداخله رأی و نظر است که از طرف منابع اربعه، مورد تأیید قرار نگرفته است. در نتیجه روی دیگر سکه اعتبار و حجیت عقلی است که اعتبار آن مجمع علیه است. (همان، ۳۲۴ - ۳۲۸)

از «عده الاصول» شیخ چنین بر می‌آید که شیخ در عصر خویش گرفتار چنین متحجرانی بوده است که مفاهیم دقیق و ظریف بیان ائمه را، مورد امان نظر قرار نداده‌اند و راه افراط و تفریط

را پیموده‌اند. (همان، ۲۰۱ - ۲۲۹)

شیخ طوسی باب اجتهاد را گشود و بازگرداندن فروع به اصول را روشی صحیح در استنباط احکام شرعی تلقی نمود. اجتهاد از نظر علم اصول، بذل یا استفراغ وسع و طاقت یا تحصیل حجت و دلیل است. اجتهاد همان کوشش آمیخته با رنج است که از عصر رسول اکرم (ص) آغاز شده و در زمان ائمه معصومین ادامه یافت و هم اکنون نیز وجه ممیزهٔ مذهب تشیع قرار دارد. شیخ طوسی در «عده» می‌نویسد:

«پیامبر اکرم تصمیم گرفت معاذ بن جبل را به نمایندگی از جانب خویش به یمن بفرستد، به او فرمود: هنگام صدور حکم الهی روش تو چگونه است؟ عرض کرد: طبق سنت پیامبر خدا حکم خواهم کرد. حضرت فرمود: در صورتی که در سنت حکمی نباشد چه خواهی کرد؟ عرض کرد: اجتهاد و کوشش بسیار نموده و موافق با روح احکام خدا نظر خواهم داد. پیامبر (ص) او را تحسین فرموده و با دست گذاردن روی سینه او، شکر خدا را بجا آورده که فرستاده‌اش را همانطوری که پیامبر خواسته، توفیق عنایت فرموده است پس از این او را روانه یمن کرد» (همان، ۸۴).

ج - در فقه

یکی از گرانبهاترین میراث فقهی شیخ کتاب «النهایه» است که نام کامل آن «النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی» می‌باشد. نهایه رسالهٔ فتوایی بوده که مورد رجوع مقلدین در احکام عملی بوده است و تا هشتاد سال پس از رحلت شیخ همچنان در میان شیعه می‌درخشیده و پس از او چنین اثری نیامد.

تمام فقهاء در این مدت به فتاوی نهایه عمل می‌نمودند و از اظهار نظر بر خلاف آن پرهیز می‌نمودند. مقام نهایه در این دو قرن از دو نظر، از رسالهٔ ابن بابویه که شرایعش نامند بالاتر رفت یکی از نظر نویسندگان و دیگر از نظر نوشته از نظر نوشته نویسندهٔ نهایه در وسعت اطلاعات و تتبع برتر بوده و به احادیث بیشتری نسبت به صدوق و کلینی دست پیدا کرده و در اصول فقه و اجرای قواعد ممتاز بوده و در مباحث قرآنی و تفسیر آیات توانا تر از سایرین بوده است. (تهرانی، ۱۳۸۹،

پس از دو قرن از نگارش نهاییه، محقق حلی کتاب شرایع را نوشت و از نهاییه بسیار استفاده نمود. (همان، ز)

کتاب مهم دیگر شیخ «الخلاف» است که نام کامل آن «مسائل الخلاف» می‌باشد در این کتاب مسائل مورد اختلاف میان فقیهان اسلام که هر یک مطابق با مبانی خود اعلام نظر کرده‌اند، مورد بحث قرار گرفته است. (همان، ص - ق)

این کتاب، نخستین اثری است که در فن خود در میان فقه‌های اسلام نوشته شده و فقه‌های دیگر چنین کتابی نداشته و ندارند. دو ویژگی این کتاب آن را از سایر آثار ممتاز نموده یکی این که متعرض همه مباحث فقهی شده است و دیگر اینکه آراء همه فقیهان اسلام مورد بحث قرار گرفته است. (طوسی، ۱۴۰۳، ۲۶ - ۳۳) کتب اهل سنت چنین نیست و واجد همه آراء نیست. بدایه المجتهد ابن رشد که پس از شیخ نوشته شده و اختلاف الفقه‌های طبری که پیش از شیخ نوشته شده چنین ویژگی‌هایی را ندارند.

«شیخ در این کتاب مجتهد و اصولی است و در صورت ضرورت، به قیاس و استحسان نیز عمل می‌کند زیرا شیخ با فقیهانی مقابله می‌کند که عمل به قیاس می‌کنند و آن را معتبر می‌دانند به همین علت نظر خود را مبتنی بر اصلی می‌سازد که مورد قبول مخالف باشد» (دوانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۴۱۳)

متون فقهی تاپیش از شیخ، در قالب الفاظ روایات و اخباری بود که از ائمه معصومین نقل شده بود. رساله شیخ صدوق بهترین نماد برای نشان دادن جمهود فقهی در آن دوران است. شیخ در کتاب «المبسوط» خود تمام فروعات فقهی را متذکر شده و از قالب اخبار و احادیث بیرون رفته و سایر مسائلی که در روایات، ذکر نشده متذکر شده و از باب رد فروع به اصول، به بیان احکام آن پرداخته است و در واقع مبسوط کامل‌ترین فقه تفریعی است.

د - در علم کلام

پیامبر عظیم‌الشان با یهود و نصاری و مشرکین احتجاج می‌کرد و امیرالمؤمنین با فرق مخالف به بحث و مناظره می‌نشست و با آنها جدل احسن می‌کرد. این روش در میان اصحاب ائمه

نیز استمرار داشت و شاگردان امام صادق (ع) چون هشام بن حکم با یحیی بن خالد برمکی به مراده می‌نشستند. نهضت کلامی در شیعه از زمانی آغاز شد که افراد برجسته‌ی چون واصل بن عطا، جاحظ، ابوالحسن بصری، قاضی ابوبکر باقلانی، قاضی عبدالجبار معتزلی و ابوعلی جبائی نظر خلفای عباسی را جلب کردند و به تبلیغ مرام کلامی خود (اعتزال) پرداختند. در این زمان متکلمان شیعی نیز به ترویج عقاید خود پرداختند و ابن راوندی که در آغاز، معتزله بود متنبه شد و بر علیه آنها موضع‌گیری نمود و کتابی به نام «کتاب الامامه» را تدوین نمود. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۳۲۸ - ۳۳۲) در این هنگام قاضی عبدالجبار در اثبات عقائد معتزلان کتابی به نام «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» را تألیف نمود که بخشی از آن در مورد نصب امام بود.

در این کتاب مؤلف کلام پیشوایان خود را چون جاحظ و جبائی مستدل ساخته و در بیست جلد در مسجد رامهرمز املا نموده است. این کتاب در میان دانشمندان بسیار مشهور شده و در جلد بیستم آن، وجوب امامت را عقلی دانسته نه نقلی و به عدالت امام معتقد شده و امامت فاسق را جایز ندانسته است. (همدانی، ۳۷) پس از او شیخ مفید آثار زیادی از خود را اختصاص به اثبات حقانیت مذهب تشیع داد و سید مرتضی کتاب شافی را در مورد وارد نمودن اشکالات قاضی عبدالجبار تدوین نمود. گفتگوهای علمی و رد و نقض در این دوران از شدت و حدت خاصی برخوردار بود و متکلمین شیعی علیرغم نداشتن پشتوانه حکومتی، از مذهب حقه اثناعشری دفاع می‌نمودند. (طوسی، ۱۳۵۱، ۲۹۷ و ۳۶۹ و ۳۷۱) در این ایام، گروهی با پرخاشگری و تعصب، به دفاع می‌پرداختند و فضای علمی را از استدلال و احتجاج، تخلیه نموده بودند.

در این برهه از زمان، جامعه خاصه نیاز به متانت قلم و طمأنیه بیان و استقامت رأی داشت تا از عقاید تشیع به دور از منفی بافی و شعارزدگی دفاع نماید و برگ زرینی به تاریخ کلام بیافزاید تا دیگران نیز روش او را دنبال کنند و از خوان مواهب علمی او ارتزاق نمایند. (طوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۸ - ۱۱) شخصیت بزرگ و ممتازی به نام شیخ طوسی به منظور نجات مذهب کلامی شیعه از طعن‌ها و بی‌حرمتی‌ها، پا به میدان گذاشت و کتاب شافی استاد خویش را تلخیص نمود و به سبیل مشتاقان عرضه داشت. (همان، ۳۳ - ۳۵)



شیخ علاوه بر فقه و اصول و ادبیات، در فلسفه و کلام نیز بسیار تبحر داشته است و از اصول فلسفی در امور ارادی و قوانین مربوطه به فعل و انفعالات طبیعی استفاده نموده است. لازم به ذکر است که معتزله برای اثبات مدعای خود، به چند اصل کلی استناد می‌کردند ولی شیخ آن اصول را بطور کامل مطرح نموده و در جهت صدق عقاید شیعه بکار بسته است. مانند بحث درباره اینکه اراده دارای خواص معینی است که مختص به موجودات زنده است و قوانین علیّت به طبیعت اجسام بی‌جان تعلق دارد و یا بحث در مورد مبادی فعالیت‌های ادراکی. (طوسی، ۱۳۵۸، ۱۴ - ۳۵) شیخ براساس این اصول، به بحث در مورد توحید، حدوث عالم و انکار جبری بودن افعال خداوند پرداخته است (همان، ۳۵ - ۵۶)

مضافاً بر همه این مطالب ابتکارات شیخ در قاعده لطف، توجه همگان را به خود جلب نمود (طوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۵۹ - ۷۵) و بسیاری از معماهای کلامی را پاسخ داد که به اجمال به آن اشاره می‌کنیم هر چند این قاعده پیش از خواجه نصیرالدین طوسی نیز به صورت غیر منقح و پراکنده مورد بحث قرار گرفته است. محمد بن عبدالوهاب جبائی لطف را چنین تعریف می‌کند:

«خداوند آنچه که درباره دین بندگانش شایسته‌ترین راهست تعیین نموده و اگر با لطف خداوند، همه ایمان بیاورند و یا طاعت آنها افزایش یابد باید چنین می‌کرد» (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ۲۸۷ - ۲۸۸)

و یا باقلانی در این باره می‌گوید: «خداوند توانایی دارید که همه مردم را به ایمان آوردن وادار سازد و این ایمان از روی اکراه نیست چنانچه تعدی مردم در صورت بسط رزق توسط خداوند، اکراه نیست زیرا خداوند می‌فرماید: و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض» (باقلانی، ۱۹۴۷، ۳۳۹ - ۳۴۰)

در این معرکه آراء و اقوال شیخ طوسی لطف را چنین تعریف می‌کند: «لطف چیزی است که مکلف را به انجام واجب بر می‌انگیزد و از فعل قبیح دور می‌کند» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ۱۹۹) و در جای دیگر چنین می‌نویسد:

«اجرای لطف در واجبات عقلی، مستلزم وجوب امامت است که هیچ مکلفی از آن مستثنا

نیست» (طوسی، الغیبه، ۴) و نیز در جای دیگر چنین آورده است: «قاعده لطف بر لزوم امامت در تکالیف عقلی دلالت دارد زیرا بدون امامت، امکان انجام تکالیف میسر نیست بنابراین امامت نیز مانند سایر الطاف بدون اجرای این قاعده شایسته نیست» (طوسی، ۱۳۹۴، ۶۹). در حالی که علامه قاعده لطف را چنین تعریف می‌کند: «لطف چیزی است که انسان را به طاعت نزدیکتر و از معصیت دورتر می‌کند ولی در حد تمکین، نه به گونه‌یی که ناخودآگاه باشد و مستلزم سلب اراده شود» (حلی، ۱۳۸۲، ۲۰۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود شیخ قاعده لطف را تعریف می‌کند و به همه مناقشات و ایرادهای اشاعره پایان می‌دهد و اعتقادات شرک آلود معتزله را به زیر سؤال می‌برد و از این قاعده نتایج زیر را می‌گیرد:

۱. طبق قاعده لطف، فراگیری معارف الهی در حد امکان بر انسان ابلاغ شده است.
۲. به اقتضای قاعده لطف، وجود تکالیف و دستورها برای تکامل شخصیت انسان‌ها لازم است.
۳. قاعده لطف به لزوم امامت و خلافت حکم می‌کند.
۴. حجیت و اعتبار اجماع از باب قاعده لطف است زیرا به مقتضای آن چنانچه اهل حل و عقد همگی به خطا بروند خداوند میان آنها تقایم خلاف می‌کند تا اجماع برخطا منعقد نگردد. (طوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۶۹ - ۹۰) *پایان مطالبات فقهی*

هـ آثار شیخ

- ۱) اختیار الرجال: که هم اکنون به نام «رجال کشی» معروف است برگزیده‌یی از اصل «رجال کشی» است که شیخ آن را مهذب و منقح نموده و تغییراتی به آن افزوده است.
- ۲) استبصار: که نام اصلی آن «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» است که کتاب روایی است و از منابع معتبر شیعه شمرده می‌شود.
- ۳) الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد: که در اصول عقاید و عبادات است
- ۴) امالی: که کتابی در زمینه حدیث است و به بیان شیخ و با قلم شاگردانش خصوصاً فرزندان ابوعلی تدوین شده است.



- ۵) الایجاز فی الفرائض
- ۶) تبیان: در مورد تفسیر قرآن است.
- ۷) تلخیص الشافی: تلخیصی بر کتاب «الشافی» سید مرتضی و در رد کتاب مغنی قاضی عبدالجبار معتزلی است و موضوع آن امامت است.
- ۸) تمهید الاصول: این کتاب، شرح کتاب «جمل العلم و العمل» سید مرتضی است و مربوط به اصول است.
- ۹) تهذیب الاحکام: یکی از کتب اربعه شیعه است که جامع احادیث می‌باشد.
- ۱۰) الخلاف فی الاحکام: که کتابی در مسائل فقهی مورد اختلاف میان امامیه و اهل سنت است.
- ۱۱) رجال طوسی: که یکی از اصول چهارگانه رجالی مورد اعتقاد شیعه است و «ابواب» نیز گفته شده است.
- ۱۲) العده فی الاصول: که در زمان حیات استاد خود «سیدمرتضی» نوشته است.
- ۱۳) الغیبه: که در مورد غیبت امام زمان است.
- ۱۴) فهرست شیخ: این کتاب به معرفی اصحاب کتب و مصنفین شیعه می‌پردازد.
- ۱۵) المبسوط: در فقه است و آخرین تالیف شیخ شمرده شده است.
- ۱۶) المفصیح: در مبحث امامت نوشته شده است.
- ۱۷) مصباح المتعبدست و سلاح المتعبدست
- ۱۸) مقدمه فی المدخل الی علم الکلام
- ۱۹) النهایه فی مجرد الفقه: در این کتاب، شیخ متون فقهی را به استناد اخبار و احادیث نوشته و از چهارچوب آن خارج نشده است.
- ۲۰) هدایه المسترشد و بصیره المتعبد: که در عبادات است.
- در پایان متذکر می‌شوم که پاره‌یی از محققین تا پنجاه اثر و تألیف برای شیخ شمرده‌اند که برخی از آنها رساله است و ما به نحو اختصار و اجمال به اهم آنها اشاره نمودیم.



فهرست منابع

- ۱) ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۴۰۲)، **الكامل**، بیروت، دارصاد.
- ۲) ابن حجر (العسقلانی)، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی، (۱۳۳۹)، **مجلس المعارف النظامیه**، هند، چاپ اول.
- ۳) ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، **الفهرست**، تهران، امیرکبیر.
- ۴) ابو زهره، محمد، (بی تا)، **الشافعی**، دار الفكر العربی، مصر.
- ۵) اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰)، **مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین**، النشرات الاسلامیه.
- ۶) باقلانی، ابوبکر محمدین الطیب، (۱۹۴۷)، **التمهید**، بیروت، المكتبه الشریقه.
- ۷) تهرانی (شیخ اقا بزرگ)، محمد محسن، (۱۳۸۹)، **حیاه الشیخ الطوسی** (مقدمه برالتبیان) نجف، العلمیه.
- ۸) _____، (۱۳۶۰)، **مقدمه بر النهایه**، ترجمه میرزا محمد و حمید طیبیان، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۹) حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۲)، **کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد**، قم، دارالفکر.
- ۱۰) دوانی، علی، (۱۳۶۲)، **هزاره شیخ طوسی**، تهران، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱) رازی، ابوالفوح حسین بن علی، (۱۳۳۵)، **روض الجنان و روح الجنان**، تهران، علمی.
- ۱۲) سیوطی، ملا جلال الدین، (۱۳۴۳)، **الاتقان فی علوم القرآن**، مصر.
- ۱۳) شهید ثانی (جعفی عاملی)، زین الدین بن علی، (۱۳۳۳)، **منیه المرید فی آداب المفید و المستفید**، بی جا.
- ۱۴) صدر سیدحسن، **تاسیس الشیعه الکرام لعلوم الاسلام**، شرکه النشر و الطباعه العراقیه المحدوده، ۱۳۷۰ هـ.
- ۱۵) طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶) طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۳۷۳)، **جامع البیان عن تاویل آی القرآن**، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه البانی الحلّی.
- ۱۷) طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، مکتبه الامین، مطبعه النعمان.



- ۱۸) _____، (۱۳۹۴)، **تلخیص الشافی** (با تعلیقات سید حسین بحر العلوم)، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹) _____، (۱۳۵۸)، **تمهیدالاصول** (با تعلیقات عبدالمحسن مشکوه الدینی)، انجمن اسلام حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۲۰) _____، (۱۴۰۳)، **الخلاف** (با مقدمه‌ی محمد مهدی نجف، جواد شهرستانی، علی خراسانی کاظمی)، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- ۲۱) _____، (۱۴۰۳)، **عده الاصول** (با تحقیقات محمد مهدی نجف)، قم، موسسه آل‌البیته.
- ۲۲) _____، (بی تا)، **الغیبه**، بی جا.
- ۲۳) _____، (۱۳۵۱)، **الفهرست**، چاپ دانشگاه مشهد.
- ۲۴) قمی، شیخ عباس، (۱۳۴۹)، **هدیه الاحیاب**، چاپ نجف.
- ۲۵) گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، **تاریخ فقه و فقها**، تهران، سمت.
- ۲۶) همدانی، قاضی عبدالجبار، **المغنی فی ابواب التوحید و العدل**، قاهره، الدارالمصریه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی